

### ۱۷۳ - راجع به کرمان

**و راجع به کرمان در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ:** " یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی باس شدید یدکرونی باستقامة لا تمنعهم اشارات العلماء و لا تحجیم شیهات المربیین اولئک ینظرون الله بأعینهم و ینصرونه بانفسهم الا اثم من الرّاسخین "

**و در لوحی است قوله الاعلی:** " در کتاب اقدس نظر نما آنچه درباره کاف و راء نازل الیوم مشهود جعفر و ابنش از اهل کاف و راء ( ملاً جعفر و پسرش شیخ احمد روحی ) اعراضاً عن الحقّ و اعتراضاً علیه گفته اند آنچه را که هیچ عاقل نگفته "

**و در لوحی دیگر است قوله الاعلی:** " نعیق ناعقین از ارض کاف و راء مرتفع و این آن خبری است که در عراق و در ارض سرّ مخصوص در کتاب اقدس از قلم اعلی جاری و نازل گشته طوبی للعارفین طوبی للراسخین طوبی للثابتین طوبی للمستقیمین "

**و در اثری بامضاء خ ا د م ۶۶ است:** " از جمله میرزا احمد کرمانی چند عریضه از او بساحت اقدس رسیده و بعد که بناء هذیان گذاشت چون مقبول نیفتاد باعراض قیام نمود و بعد از چندی عرائض متعدده که مشحون بتوبه و استغفار بود از او رسید و بعضی هم توسط نمودند معذک مجدداً در این ایام بنعاق قیام نمود و بمطلع نفاق پیوست در مدینه کبیره بوده و از قرار مسموع نظر بأعمال سخیفه و اقوال مختلفه از آن محلّ هم طرد شد ...

**در کتاب اقدس این آیه مبارکه نازل قوله جلّ کبریائه:** " یا ارض الکاف و الرّاء ... و این آیه مبارکه در کتاب اقدس وقتی نازل شده که اسم احمد هم در ظاهر مذکور نبود "

**و در اثری دیگر مورّخ ۲ محرم ۱۲۹۸ است:** "از جمله میرزا احمد کرمانی که در اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار نمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعهٔ مردوده واگذاشته شده در بعضی از مدن ارض خاء رفته و بما امره التّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض هاء رفته و التجاء بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت قدس ارسال داشتند و توسط نمودند و بعد در مدینهٔ کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیهٔ شیطان را باطراف فرستاد لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیر میشود حال چند عریضهٔ این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نمود که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود و اعمال و اقوالش مترجم باطن او شد و حال از مدینهٔ کبیره اخراجش نمودند اعاذنا الله و معشر الموحّدين من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تامّ ظاهر میشود و ادّعی ایمان و ایقان مینماید و نزد منافق بکمال نفاق ظاهر این ایام کتابی از سجّین بدست آورده بآبادهٔ شیراز فرستاد و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه "نفوسی که از ثمرهٔ شجرهٔ قلم اعلیٰ مرزوقند کتب عالم ایشان را از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هدیانات انتهی" و همچنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند این کلمهٔ محکمه مبارکه نازل قوله جلّ جلاله "در سنه اولیه از صریر قلم اعلیٰ این کلمهٔ مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسی که امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجه نمودند و این مقام بلند اعلیٰ حاصل نمیشود مگر به محو آنچه از قبل بوده و آذان اصغاء نمود نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الابهی انتهی" از حق میطلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغاء کلمهٔ الهیهٔ فو الذی تغرّد بالبیان و توحد بالكلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیان رحمن را بیابند و از حرارت محبت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ما سوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذلک العرف اذ تضحّو بین الامم یسأل الخادم ربّه بأن یؤید العباد علی عرفان هذا الامر الذی به تززع بنیان الوجود الا من شاء مالک الغیب و الشّهود

**در این آیه منزله در کتاب اقدس که در دوره اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید قوله عزّ اجلاله:** "یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبّه الله و نری منک ما لا اطّلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح حفیظ انتهی"

صَدَّقَ اللهُ رَبَّنَا وَرَبَّ آبَائِنَا وَرَبَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَا آمَنَّا بِهِ وَبَعَلْمَهُ الَّذِي سَبَقَ الْكَائِنَاتِ وَبِرَحْمَتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ بِالْعَالَمِينَ خُودَ أَنْجَنَابٍ مِيدَانِنْدِ وَقْتِي كِهْ كِتَابِ اِقْدَسِ اَزْ سَمَاءِ مَشِيَّتِ الْهِي نَازِلِ ذِكْرِ اِحْمَدِ هَمْ دَرِ ظَاهِرِ نَبُودِ اَزْ تَلْوِيحَاتِ بِيَانَاتِ مَنزَلِ آيَاتِ بَايِدِ رَفِيْقِ هَمْ دَرِ اَنْ اَرْضِ دَاشْتِهْ وَلَكِنْ لِسَانِ قَدَمِ بَشَارَتِ مِيْدِهْدِ اَنْ اَرْضِ رَا بِقَوْلِهْ تَعَالَى: " لَا تَحْزَنِي بَذَلِكِ سَوْفَ يَظْهَرُ اللهُ فَيْكِ اَوْلَى بِأَسْ شَدِيْدِ يَذْكُرُوْنِي بِاسْتِقَامَةٍ لَا تَمْنَعُهُمْ اِشَارَاتِ الْعُلَمَاءِ وَ لَا تَحْجِبُهُمْ شَهَاتِ الْمُرِيْبِيْنَ اَوْلَيْتُكَ يَنْظُرُوْنَ اللهُ بِاعْيُنِهِمْ وَ يَنْصُرُوْنِهْ بِاَنْفُسِهِمْ اِلَّا اَنْتُمْ مِنْ الرَّاسِخِيْنَ اَنْتَهَى "

طوبى لعين رأيت و لأذن سمعت ما نطقت به لسان العظمة في الليالي و الايام در چند سنه قبل يومی از ایام جناب امین علیه بهاء الله در ساحت اقدس حاضر بودند وجه قدم باو متوجه فرمودند انا وجدنا رائحة دفراء من ارض الكاف و الرءاء اين عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشوند مع آیات منزله و براهین قاطعه و بینات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند و معنی يوم الله را ادراک ننمودند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمیماندند و بچشم سر به بحر اعظم توجه مینمودند و میشتافتند